



# ایران یک خانواده است

آذر مهرزاد





# ایران یک خانواده است

آذر مهرزاد



**توانا**  
TAVANA

آموزشکده آنلاین  
برای جامعه مدنی ایران  
e-collaborative  
for civic education



[www.tavaana.org](http://www.tavaana.org)

پروژه

**e-collaborative**  
*for civic education*

[www.eciviced.org](http://www.eciviced.org)

---

ایران یک خانواده است

---

آذر مهرزاد

---

ناشر: E-Collaborative for Civic Education

---

بهار ۱۴۰۵

---

© E-Collaborative for Civic Education 2026

---

## e-collaborative for civic education

(ECCE (E-Collaborative Civic Education) یک سازمان غیرانتفاعی در ایالات متحده آمریکا تحت 501c3 است که از فناوری اطلاعات و ارتباطات برای آموزش و ارتقای سطح شهروندی و زندگی سیاسی دموکراتیک استفاده می‌کند.

ما به عنوان بنیان‌گذاران و مدیران این سازمان اشتیاق عمیق مشترکی داریم که شکل‌دهنده ایده‌های جوامع باز است. همچنین برای ما، شهروند، دانش شهروندی، مسئولیت و وظیفه شهروندی یک فرد در محافظت از جامعه سیاسی دموکراتیک پایه و اساس کار است؛ همان‌طور که حقوق عام بشر که هر شهروندی باید از آن‌ها برخوردار باشد، اساسی و بنیادی هستند. ECCE دموکراسی را تنها نظام سیاسی قادر به تأمین طیف کاملی از آزادی‌های شهروندی و سیاسی برای تک‌تک شهروندان و امنیت، برابری و عدالت می‌داند. ما دموکراسی را مجموعه‌ای از ارزش‌ها، نهادها و فرایندها می‌دانیم که میسر صلح، توسعه، تحمل و مدارا، تکررگرایی و جوامعی شایسته‌سالار است که به کرامت انسانی و دستاوردهای انسانی ارج می‌گذارند.

ما پروژه اصلی ECCE یعنی «آموزش‌گده توانا: آموزش‌گده مجازی برای جامعه مدنی ایران» را در سال ۲۰۱۰ تأسیس کردیم. آموزش‌گده توانا در ارائه منابع و آموزش در دنیای مجازی در ایران، یک نهاد پیشرو است. توانا با ارائه دوره‌های آموزشی زنده در حین حفظ امنیت و با ناشناس ماندن دانشجویان، به یک جامعه آموزشی قابل اعتماد برای دانشجویان در سراسر کشور تبدیل شده است. این دروس در موضوعاتی متنوع مانند نهادهای دموکراتیک، امنیت دیجیتال، حقوق زنان، وب‌نوشتی، جدایی دین و دولت و توانایی‌های رهبری ارائه می‌شوند. آموزش‌گده توانا آموزش زنده دروس و سمینارهای مجازی را با برنامه‌هایی مثل مطالعات موردی در جنبش‌های اجتماعی و گذارهای دموکراتیک، مصاحبه با کنشگران و روشنفکران، دستورالعمل‌های خودآموز، کتابخانه مطالب توصیفی، ابزارهای کمکی و راهنمایی برای آموزشگران ایرانی و حمایت مداوم و ارائه مشاوره آموزشی برای دانشجویان تکمیل کرده است.

تلاش ما برای توسعه توانایی‌های آموزش‌گده توانا متوجه گردآوردن بهترین متفکران ایران و صداهای حذف‌شده است. به همین ترتیب، به دنبال انتشار و ارتقای آثار مکتوب روشنفکران ایرانی هستیم که ایده‌های آنان در جمهوری اسلامی ممنوع شده است.

یکی از نقاط تمرکز تلاش توانا، ترجمه متون کلاسیک دموکراسی و مقالات معاصر در این باره و نیز ترجمه آثار مرتبط با جامعه مدنی، حقوق بشر، حاکمیت قانون، روزنامه‌نگاری، کنشگری و فناوری اطلاعات و ارتباطات است. امید ما این است که این متون بتواند سهمی در غنای فردی هم‌وطنان ایرانی و برساختن نهادهای دموکراتیک و جامعه‌ای باز در ایران داشته باشد.

سپاسگزار بازتاب نظرات و پیشنهادهای شما!

## فهرست

|    |                                         |
|----|-----------------------------------------|
| ۷  | مقدمه                                   |
| ۹  | مفهوم مدارا                             |
| ۲۰ | چگونه می‌توان رواداری را آموخت؟         |
| ۲۱ | نقش نظام آموزشی                         |
| ۲۷ | نقش رسانه‌ها                            |
| ۲۹ | نقش مترجمان و ناشران                    |
| ۳۱ | هنر در خدمت ترویج صلح و هماهنگی اجتماعی |
| ۳۳ | نقش نهادهای مردمی                       |
| ۳۵ | مداراگری: عامل اتحاد و همبستگی          |
| ۳۶ | اتحاد بر اساس رنج مشترک                 |
| ۳۷ | اتحاد بر اساس مطالبات مشترک             |
| ۳۹ | معرفت موجب اتفاق و جهالت موجب تفرقه است |
| ۴۱ | نتیجه‌گیری                              |
| ۴۲ | درباره نویسنده                          |

## مقدمه

ایران با جمعیتی بالغ بر ۸۷ میلیون (سرشماری سال ۱۴۰۲) از اقوام ایرانی، آذری، کرد، لر، بلوچ، عرب، ترکمن و دیگر گروه‌های جمعیتی و قومی تشکیل شده است که به زبان‌های مختلف از جمله فارسی، ترکی آذری، کردی، گیلکی، مازندرانی، لری، بلوچی، عربی و گویش‌های محلی مختلف صحبت می‌کنند و به ادیان، مذاهب و باورهای متفاوت از جمله اسلام (شیعه و سنی)، زرتشتیت، یهودیت، مسیحیت و بهائیت باورمند هستند. علی‌رغم این تکثر حس تعلق که ناشی از تاریخ، سنت‌ها و فرهنگ مشترک است اغلب در این اقوام غالب بوده است و همین نگرش باعث شده که ایران بتواند تا حد زیادی تمامیت ارضی خود را علی‌رغم فراز و نشیب‌های تاریخی حفظ کند. در قرن ۱۹ میلادی هنگامی که ایران پس از شکست نظامی از روسیه اراضی وسیعی از خاک خود را به این کشور واگذار کرد، آنچه موجب جدایی اراضی مزبور از ایران شد محصول تجاوز نظامی بود و ناشی از اراده مردم سرزمین‌های واگذار شده برای ترک ایران نبود.

تفاوت در پیشینه قومی، زبانی و مذهبی در طول تاریخ زمینه بهره‌برداری حکومت‌های وقت، قدرت‌های خارجی و برخی فعالان سیاسی بوده که از تفاوت‌های موجود برای ایجاد تفرقه و دوگانگی بهره‌برداری کرده‌اند تا نقشه‌های سیاسی‌شان را برای تثبیت خود یا دستیابی به قدرت عملی کنند. اما در بزنگاه‌های تاریخی همبستگی میان ایرانیان همیشه خود را بروز داده است. در تاریخ معاصر، انقلاب مشروطه نمونه این همبستگی بود. در ده

سال اخیر که خیزش‌های خودجوش مردمی در سرتاسر کشور به تناوب رخ داده است شعارهای مردم در شهرهای مختلف در حمایت از یکدیگر شاهدهی بر این همبستگی بوده است. هر بار که نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی مردم را در گوشه‌ای از کشور سرکوب کردند، مردم در سایر نقاط کشور صدای سرکوب‌شدگان شدند و فریاد «از کردستان تا گیلان جانم فدای ایران» را سر دادند. آنچه مردم ایران را به هم پیوند داده است تاریخ و سنن مشترک و در سال‌های اخیر درد مشترک آنان در تحمل اجباری نظام تمامیت‌خواه جمهوری اسلامی و مبارزه مشترک آن‌ها برای پایان دادن به وضعیت موجود بوده است. موضوع این نوشتار بررسی نقش مدارا در فرهنگ اجتماعی-سیاسی ایران و اهمیت آن در آینده‌ای است که مردم ایران برای رسیدن به آن تلاش می‌کنند.



## مفهوم مدارا

رواداری یعنی تاب‌آوری و تحمل نظرات، اعتقادات، شیوه‌های رفتاری و علایق کسانی که نظرات، اعتقادات، شیوه رفتار و علایقشان با شما متفاوت است. رواداری یعنی ملایمت در کردار و گفتار نسبت به کسانی است که با شما متفاوتند و این رویکرد در کنش و واکنش میان افراد نقش مهمی دارد. ملایمت در برخورد با دیگران و در رفتار و گفتار، احترام به عقاید، ارزش‌ها و نگرش‌های متفاوت و به‌ویژه مخالف و در عین حال باورمندی به عقاید و ارزش‌ها و نگرش خود، مفهوم واقعی مدارا است. چنین رویکردی یک نگرش ذهنی است که می‌توان آن را آموزش داد و آموخت؛ به عبارت دیگر ملایمت در کردار و اندیشه یک توانایی اکتسابی است که مستلزم آگاهی، آموزش و ممارست است.

در کشورهایی که تکثر قومی، زبانی و مذهبی وجود دارد، و تعداد این کشورها کم نیست، آموزش این ظرفیت از سنین کودکی در مدارس آغاز می‌شود. تجربه نشان داده است کسانی که با مفهوم مدارا و نرم‌خویی در کودکی آشنا نشوند در سنین بالاتر قادر به تغییر اندیشه، رفتار و گفتار و کردار نخواهند شد.<sup>۱</sup> در این سیستم‌ها کارکرد نظام آموزشی و مدرسه صرفاً آموزش خواندن و نوشتن و فراگیری ریاضیات و علوم نیست بلکه بخش مهمی از برنامه آموزشی این سیستم‌ها آموزش مهارت‌هایی است که به کودک امکان

۱. شعر «گرگ درون» فریدون مشیری روایت ادبی این تجربه عملی در امر تربیت و پرورش است.

برقراری ارتباط دوستانه با دیگران را - فارغ از تفاوت‌های زمینه‌ای - بدهد. بدین‌گونه فرصت ممارست در انعطاف‌پذیری و انعطاف‌گرایی از سنین پایین برای کودک فراهم می‌شود و کودکان به‌طور تدریجی و طبیعی مهارت‌های لازم را برای برقراری ارتباط سازنده و مثبت با دیگران را می‌آموزند. هدف این شیوه‌های آموزشی تربیت شهروندانی است که در جامعه مثمر ثمر باشند. بنابراین تعلیم و تربیت کودکان، به مفهوم وسیع کلمه، از اهمیت کلیدی برخوردار است.

### آیا ما ایرانیان اهل مدارا هستیم؟

خود شکن آینه‌شکستن خطاست / آینه چون نقش تو بنمود راست  
نظامی‌گنجوی

نهاد خانه آزادی در سال ۲۰۰۸ میلادی گزارشی درباره متون کتب درسی در جمهوری اسلامی ایران منتشر ساخت که حکایت از اشاعه تبعیض و عدم مدارا در همه متون و مواد درسی دارد. این موضع‌گیری تصادفی و نادر نیست بلکه تلاشی آگاهانه از سوی حکومت برای تربیت نسلی است که با ارزش‌های اسلامی - آن‌گونه که رژیم جمهوری اسلامی آن‌ها را تبیین می‌کند - آشنا شوند و آن‌ها را سرلوحه اندیشه و رفتار خود قرار دهند. به گزارش خانه آزادی در این متون از زنان با لحن تحقیرآمیز یاد می‌شود و اقلیت‌ها یا به‌طور کامل نادیده گرفته می‌شوند یا اینکه وجود آن‌ها به رسمیت شناخته نمی‌شود. این متون ضمن تعلیم محوریت شیعه، کودکان و نوجوانان را به دشمنی با کشورهای غیرمسلمان ترغیب می‌کند. تفسیر کتب درسی از شیعه در راستای نیت سیاسی سردمداران حکومت و ایدئولوژی بنیادگرای آن است و تلاش می‌شود که از طریق کتاب‌ها و متون درسی عمداً و آگاهانه ارزش‌ها و رویکرد حکومت به کودکان القا شود.<sup>۱</sup> «مرگ بر آمریکا» و «مرگ بر اسرائیل» شعارهایی است که حتی کودکان دبستانی - که بین شش تا یازده سال دارند و شاید اصلاً ندانند که آمریکا و اسرائیل چیست یا کجاست - هر روز در نیایش صبحگاهی سر می‌دهند. دوگانگی میان ایران

1. Freedom House, *Discrimination and Intolerance in Iran's Textbooks*, 27 March 2008.

و دشمنان آن و خصومت با دنیای غیراسلامی در این متون تبلیغ و تشویق می‌شود؛ هدف یکدست کردن جامعه است و به زبان حکومت ایجاد «جامعه توحیدی» است.

قوانین جمهوری اسلامی هم در همین راستا تدوین شده و عملاً چارچوب و ابزاری در خدمت عادی‌سازی و توجیه تبعیض، خشونت و رفتارهای ناعادلانه با شهروندان «غیرخودی» و قانونمند کردن این رفتارها است.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی تصریح شده است که با شهروندان غیرمسلمان باید بر اساس اصول «عدل اسلامی» رفتار کرد و «حقوق انسانی» آن‌ها را محترم شمرد. معهذا قانون اساسی همه مذاهب و آیین‌ها را به رسمیت نمی‌شناسد (بهایی، نستوری، دراویش گنابادی، یارسانی و غیره در قانون اساسی جمهوری اسلامی به رسمیت شناخته نشده‌اند) و باورمندان به این مذاهب و باورها در زندگی روزمره از سوی حکومت و گاه و بی‌گاه برخی مردم مورد آزار و اذیت قرار می‌گیرند یا با موانع جدی روبرو می‌شوند. دسترسی به آموزش عالی<sup>۱</sup> وجود مدارس ویژه برای اقلیت‌ها، مشارکت در امور سیاسی و اجتماعی، امکان داشتن مکانی برای گردهم‌آمدن افراد هم‌کیش و ادای نیایش دسته‌جمعی، برگزاری مناسک مذهبی یا داشتن گورستان برای شهروندانی که مذهب‌شان شیعه اثنی‌عشری نیست اگر غیرممکن نباشد با موانع و محدودیت‌های بسیار مواجه است. حتی اهل سنت از ایذا و فشار دستگاه‌های حکومتی در امان نیستند و اغلب بدون مجوز قانونی بازداشت می‌شوند و بعضاً حین بازداشت و بازجویی مورد آزارهای جسمی و روحی و ضرب و شتم قرار می‌گیرند تا وادار به اعتراف‌های اجباری شوند. بسیاری از آن‌ها به اتهام تهدید برای امنیت ملی یا وابستگی به گروه‌های مخالف حکومت به زندان‌های طولانی‌مدت محکوم می‌شوند. در مورد بهائیان رهبر جمهوری اسلامی با صدور یک فتوا شهروندان را به‌صراحت از هر گونه معاشرت و ارتباط با آن‌ها منع کرده است.<sup>۲</sup> ارتداد (به معنای رویگردان شدن از مذهب اسلام) نیز در فقه اسلامی جرم و مجازات آن برای مرد مرتد مرگ و برای زن مرتد

۱. پرتو فنایی، «دور از ذهنیت قربانی: داستان محرومیت از تحصیل»، آسو، ۰۸/۰۲/۱۴۰۲؛ محمد حیدری، «دیگران در میان ما: تجربه زندگی مهاجران در ایران»، آسو، ۱۴۰۰/۲۶/۰۱.

۲. «استفتاء از رهبر انقلاب و مراجع تقلید درباره ارتباط با فرقه ضاله بهائیت»، خبرگزاری تسنیم، ۲۵ اردیبهشت ۱۳۹۵.

حبس ابد است، مگر آنکه زن مرتد توبه کند. توبه مرد مرتد به هیچ وجه پذیرفته نمی‌شود.<sup>۱</sup> در حقوق کیفری کنونی ایران، مجازات مجرم و غرامت تعیین شده برای قربانی جرم، تابع جنسیت و مذهب هر یک از آنها است. همچنین پرداخت دیه یا خون‌بها به عنوان غرامت در قبال قتل و پرداخت خسارت در قبال آسیب جسمی یا تخریب اموال، فقط به مسلمانان و به پیروان ادیان یهودی، زرتشتی و مسیحی که در قانون اساسی به رسمیت شناخته شده‌اند<sup>۲</sup> مجاز است.<sup>۳</sup> چنانچه قربانی قتل یا آسیب جسمی زن باشد دیه قابل پرداخت کمتر از مبلغی است که در قانون برای قربانی مرد مقرر شده است.

علاوه بر تبعیض نهادینه‌شده‌ای که قانون اساسی بر مردم ایران تحمیل کرده است، مجلس شورای اسلامی در بیش از چهار دهه گذشته منشأ تصویب قوانین تبعیض‌آمیز بوده است. در میان اعضای این مجلس کمتر کسی در مقابل تصویب قوانین تبعیض‌آمیز مقاومت نشان داده است تا از حقوق شهروندانی که قربانی ناروایی می‌شوند حمایت کند. در درون جامعه خشونت در رفتار روزانه مردم امری رایج است که گاه به شکل عیان و گاه به صورت پنهان بروز می‌کند. رفتار مردم به هنگام رانندگی، درگیری‌های خیابانی آنها با هم، رفتار والدین و بزرگ‌ترها با کودکان، رفتار همسران نسبت به یکدیگر، رفتار فرزندان در خانواده نسبت به هم، و رفتار مردم با حیوانات حکایت از مردمی عصبی و خشمگین دارد که هر یک به دنبال خالی کردن خشم خود بر سر دیگری است. خشونت و اعمال زور جزئی جدانپذیر از کنش و واکنش روزمره مردم ما شده است. از زمانی که علی خامنه‌ای تحت عنوان «آتش‌به‌اختیار»ی به هواداران نظام اختیار کامل در اعمال خشونت داد، جماعتی مجوز قانونی اعمال خشونت نسبت به دیگران کسب کرده‌اند (اگرچه نیازی به این مجوز نبود و قبل از آن نیز این جماعت مدام با مردم درگیر می‌شدند) و هر آن کس را که رفتار و منشش مورد تاییدشان نباشد مورد تعرض و حتی ضرب و شتم قرار می‌دهند. نمونه‌ای از این ناهنجاری را در سال‌های پیش در رفتار برخی از رانندگان تاکسی حامی

۱. بر اساس قانون مجازات اسلامی، ارتداد، جرم شناخته نمی‌شود ولی با توجه به اصل ۱۶۷ قانون اساسی، می‌توان در این چنین مواردی به فقه اسلامی رجوع کرد، بنابراین ارتداد جرم تلقی می‌شود. به همین دلیل، برای مشخص کردن نوع مجازات شخص مرتد می‌توان از سخنان فقها به عنوان مرجع استفاده کرد.

۲. اصل ۱۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی.

۳. قانون مجازات اسلامی، ماده ۵۵۴.

حکومت با خانم‌هایی که حجاب اسلامی را به چالش کشیده بودند دیدیم؛ امری که ذهنیت جماعتی را به نمایش می‌گذارد که فرمان «آتش به اختیار»ی رهبر را به گوش گرفتند. از دیگر سو رفتار شماری از ایرانیان نسبت به مهاجران افغانستانی در ایران نمونه آشکاری از نارواداری است. آنچه در ایران نسبت به مهاجران افغانستانی روی می‌دهد، به گفته پژوهشگران حوزه مسائل اجتماعی، مصداقی از دیگری‌ستیزی یا نژادپرستی است. البته نه به این معنی که همه مردم ایران نژادپرست هستند. مفهوم نژادپرستی در این تعبیر مبتنی بر این است که گروهی با ما از حیث مذهب، محل تولد و... متفاوت هستند یا حتی فقیرتر هستند و ما این گروه از افراد را «غیرخودی» تصور می‌کنیم و بر این باور هستیم که یک فاصله پرنشدنی بین ما و این گروه وجود دارد و کسانی که به این گروه تعلق دارند هرگز نمیتوانند بخشی از ما باشند. با این تعریف فضایی که در ایران نسبت به افغانستانی‌ها وجود دارد مصداق نژادپرستی یا به تعبیر دیگر، دیگری‌ستیزی است. مهاجران افغانستان که اتفاقاً مسلمان و هم‌زبان با ایرانیان هستند از یک سو قربانی تبعیض ساختاری هستند که از بالا اعمال می‌شود و مانع از ادغام آن‌ها در جامعه ایرانی است، زیرا قوانین کنونی ایران در مورد آن‌ها با موازین بین‌المللی برای رعایت حقوق بنیادی پناهندگان تطابق ندارد، و از سوی دیگر آنان قربانی تبعیض از پایین یعنی در سطح اجتماع هستند، زیرا در روابط اجتماعی در بسیاری موارد بر فاصله میان یک افغانستانی و یک ایرانی تاکید می‌شود و رویکرد غالب این است که فرد به واسطه افغانستانی‌بودنش دارای ویژگی‌های خاص است: مثلاً بدوی‌تر و خشن‌تر از ایرانی است، سطح فرهنگ پایین‌تری دارد یا برای جامعه ایرانی خطرناک محسوب شده و هیچ وقت نمی‌تواند بخشی از ما باشد. بعضاً گفته می‌شود اشکال مختلفی از خشونت نسبت به مهاجران افغانستان در جامعه ایران اعمال می‌شود و مدام تاکید می‌شود که بین ایرانی و افغانستانی یک فاصله پرنشدنی وجود دارد.<sup>۱</sup> در شهریور ۱۴۰۲ روزنامه جمهوری اسلامی با تیتراژ درشت نوشت: «از ۳۰۰ زایمان یک بیمارستان در استان فارس ۲۹۷ مورد مربوط به افغانه بوده است». در متن مقاله آمده است: «مسئولین امنیتی باید توجه داشته باشند که حضور این تعداد اتباع خارجی تهدیدهای زیادی را به

۱. «آیا ما ایرانی‌ها نژاد پرست هستیم؟» گفتگو با آرش نصر اصفهانی، روزنامه شرق، ویژه نامه ۸ فروردین ۱۴۰۲.

دنبال خواهد داشت.<sup>۱</sup> فارغ از اینکه واژه «افاغنه» برای اتباع افغانستان بار تحقیق‌آمیز دارد و روزنامه جمهوری اسلامی احتمالاً آگاهانه این واژه را به کار برده است، عنوان کردن حضور این افراد به منزله «تهدیدهای زیاد» برای امنیت کشور، اشاعه و ترغیب ضمنی کینه و ضدیت با مهاجران افغانستانی در ایران است.

جهانگیر آموزگار بخشی از کتاب خود «پویایی انقلاب ایران» را که در سال ۱۹۹۱ میلادی منتشر شد به اخلاقیات عمومی ایرانیان تخصیص داده و از جلوه‌های فردگرایی ایرانیان می‌نویسد که در ابعاد مختلف زندگی و در برخی از ضرب‌المثل‌ها و تشبیهات زبان فارسی مشاهده می‌شود. او می‌نویسد که ایرانیان در ورزش‌های تیمی ضعیف ولی در کشتی و وزنه‌برداری که ورزش‌های انفرادی هستند قوی‌تر بوده‌اند؛ احزاب سیاسی که بر محور ایدئولوژی و پلتفرم‌های اجتماعی، و نه با تکیه بر افراد، تشکیل شده باشند در صحنه سیاست ایران هرگز جا نیفتاد؛ در محاورات روزمره ایرانیان «من» بیش از هر کلمه دیگری شنیده می‌شود؛ خانه‌ها در ایران دیوارهای بلند و محافظ دارد. او از ضرب‌المثل‌هایی در زبان فارسی می‌نویسد که جلوه فردگرایی ایرانی است: مثلاً «شریک اگر خوب بود خدا هم شریک می‌گرفت»؛ یا «چراغی که به خانه رواست به مسجد حرام است»، یا «دیگی که برای من نجوشد سر سگ توش بجوشد». آموزگار تمایل به مستبدبودن را از جلوه‌های فردگرایی ایرانی می‌داند و می‌نویسد قوی‌ترین غریزه در ایرانی قدرت‌طلبی است، خواه این قدرت سیاسی باشد یا نظامی، مذهبی یا حتی فیزیکی. پادشاهان، پهلوانان، حتی جاهلان و لات‌های محل همیشه در میان ایرانیان، ترس توأم با احترام و تحسین برانگیخته‌اند. ایرانیان به صاحبان زور و زر اغلب به چشم ناجی، راهنما، آموزگار و فردی می‌نگرند که می‌تواند منشاء امنیت و رفاه در جامعه باشد. هیچ چیز یک ایرانی را به اندازه اعمال قدرت شاد نمی‌کند. پدر خانواده (در خانواده‌های هنوز سنتی) به چشم خانواده نه فقط بهتر و بیش‌تر از همه می‌داند بلکه صاحب قدرت مطلق است. در دستگاه‌های اداری کارمندان دون‌پایه اغلب آرزوی ترفیع دارند تا بتوانند نسبت به زیردستانشان اعمال قدرت کنند. هر کارمندی فارغ از سمت و مقامی که بر عهده دارد می‌خواهد قدرت‌نمایی کند. روایت «آفتابه‌دار در

۱. «هشدار نسبت به افزایش تعداد اتباع خارجی در شیراز: از ۳۰۰ زایمان یک بیمارستان فارس ۲۹۷ مورد توسط افاغنه بوده»، اعتماد، ۱۴۰۲/۰۶/۰۶.

مسجد» گویای اشتیاق شدید ایرانی به قدرت‌نمایی است.<sup>۱</sup>

البته باید یادآور شد که در برابر چنین آرائی، که ظاهراً خلقیاتی منفی را ذاتی انسان ایرانی در نظر می‌گیرد، شماری از صاحب‌نظران بر این عقیده‌اند که از یک سو شدت و ضعف خلقیات انسان‌ها در تمام جوامع وابسته به وضعیت عمومی، آموزش، قوانین، امنیت و مفاهیمی از این دست است و از سوی دیگر این خلقیات در تمام جوامع دیده می‌شود و منحصر در انسان ایرانی نیست. به عبارت دیگر، اظهاراتی از جمله آنچه از جهانگیر آموزگار نقل شد، اثبات نمی‌کند که رفتار مردم ایران متمایز از رفتار دیگر ملت‌هاست.

دیگر این‌که نزدیک ۵۰ سال از انقلاب ۱۳۵۷ می‌گذرد. در این مدت ایرانیان، حتی آنان که در خارج از کشور ساکن هستند و با تضییقات حکومتی روبرو نبوده‌اند، در موارد اندکی موفق به تشکیل یک حزب یا یک تشکیلات سیاسی منسجم و پایدار شده‌اند. شاید از این‌رو که ظرفیت کارکردن با یکدیگر، تحمل یکدیگر و یافتن زمینه‌های مشترک همکاری چنان‌که باید قوی نیست.

این نقصان‌های جمعی اخلاقی که سابقه چندصدساله دارد و در پی انقلاب ۱۳۵۷ تشدید شده است، راه ترقی و سعادت و رستگاری را بر ما دشوار کرده است و ریشه‌های عمیق در جامعه ایرانی دارد. بر جامعه‌شناسان و روانشناسان اجتماعی است که با تفحص و تعقل، ریشه‌های این نقصان‌ها را بیابند و با آگاهی‌دادن به مردم از طریق آموزش به تعدیل آن بکوشند. رفع کامل آن‌ها شاید هدفی غیرقابل دسترس باشد؛ نه فقط در ایران که در سراسر جهان.<sup>۲</sup>

\* \* \* \* \*

اما علی‌رغم تلاش‌های بدون وقفه دستگاه حکومتی برای القاء ارزش‌های به اصطلاح «اسلامی» در اذهان عمومی و تربیت نسل‌هایی که باورمند به این ارزش‌ها باشند، ایران طی دهه گذشته به تناوب شاهد خیزش‌های مردمی بوده است که بازگر اصلی آنان جمعیت جوان ایرانی بوده است که اکثریتشان بعد از انقلاب اسلامی زاده شده و در مدارس پرورش

1. Jahangir Amuzegar, *The Dynamics of the Iranian Revolution* (State University of New York Press, 1991), 102–103.

ترجمه فارسی: جهانگیر آموزگار، فراز و فرود دودمان پهلوی، ترجمه اردشیر لطفعلیان (مرکز ترجمه و نشر کتاب).

۲. سید محمدعلی جمال‌زاده، خلقیات ما ایرانیان (تهران: کتابفروشی فروغی، فروردین ۱۳۴۵).

یافته‌اند که جمهوری اسلامی بانی و سیاست‌گذار برنامه‌های آموزشی آن‌ها بوده است. وجه مشخصه این خیزش‌ها علاوه بر حضور پررنگ نسل جوان پر جسارت و پر شور در صحنه، همبستگی‌ای است که تبلور آن را در شعارهای معترضان می‌توان باز شناخت: «از کردستان تا گیلان جانم فدای ایران»، «ما همه آیلار هستیم»، «آذربایجان بیدار است، پناه کردستان است»، «اگه با هم یکی نشیم، یکی یکی کشته می‌شیم»، «حکومت ضد زن، نمی‌خوایم نمی‌خوایم»، «سنندج، زاهدان، چشم و چراغ ایران»، «کردستان، کردستان، چشم و چراغ ایران»، «کرد و بلوچ برادرند، تشنه خون رهبرند». به عبارت دیگر شرکت‌کنندگان در این تظاهرات رویکردی فراگیر به مبارزه علیه دستگاه حکومت دارند و به این مهم واقفند که موفقیت این مبارزه مستلزم همبستگی ملی و فراگیر است. این رویکرد نشان می‌دهد که حس همدلی و همراهی در بخش زیادی از نسل جوان ایرانی وجود دارد و بخشی از جمعیت کشور آگاه است که اعمال خشونت نسبت به یکدیگر چاره درد مشترک ما مردم نیست.

موفقیت کم‌نظیر ترانه «برای» (شروین حاجی‌پور) که کلام آن مصائب زندگی روزمره مردم در ایران - اعم از ایرانیان یا مهاجران مهمان («برای کودکان افغانی»)، اعم از بزرگسال یا خردسال («برای کودک زباله‌گرد»)، اعم از زن یا مرد، اعم از آنان که دریند هستند و آنان که در ظاهر آزادند و حتی حیوانات («برای سگ‌های بی‌گناه ممنوعه») - را برمی‌شمرد، هم روایت دیگری از همدردی و همدلی مردم عادی در رویارویی با یک فاجعه ملی (یعنی حکومت جمهوری اسلامی) است که در این ترانه تبلور یافت. حاجی‌پور خود متولد ۱۳۷۶ و تربیت‌شده سیستم آموزشی‌ای است که جمهوری اسلامی امید داشت «سربازان امام» شوند.

این تحولات نویدبخش که جلوه‌های آن را این‌جا و آن‌جا می‌توان دید - در اعتراضات خودجوش جوانان، در شجاعت زنان و دختران در به‌چالش کشیدن حجاب اسلامی در ملاء عام، در شعارهایی با مضمون همبستگی در میان مردم در سراسر کشور و هم‌آوایی ایرانیان خارج از کشور با آنان که در صحنه مبارزه در داخل ایران جان خود را در دست گرفته به میدان آمده‌اند - نمی‌بایست ما را از توجه به آنچه در ژرفای جامعه می‌گذرد منفک کند. به قول شروین حاجی‌پور «شعارهای توخالی» را نمی‌توان و نباید چراغ راه آینده کرد، بلکه می‌بایست آن‌ها را شکافت و فکر چاره کرد. منظور از ژرفای جامعه اشاره به آن بخشی از



جامعه است که به «قشر خاکستری» معروف شده و هنوز بر سر چهارراه چه کنم در حال سبک و سنگین کردن کفه‌های ترازوست تا شاید روزی موضع‌گیری کند.

نوید افکاری، کشتی‌گیر ایرانی و از معترضین اعتراضات امرداد ۱۳۹۷ که به جرم شرکت در اعتراضات بازداشت و به اتهام محاربه و قتل یک مأمور امنیتی در شیراز محاکمه شد و در ۲۲ شهریور ۱۳۹۹ در بازداشتگاه «عادل‌آباد» شیراز به حکم حکومتی به قتل رسید، در پیامی که پیش از سربهدارشدنش به بیرون از زندان فرستاد پرده از واقعیتی غم‌انگیز برداشت:

«...مخاطب من هر آدمی است که دم از انسانیت می‌زند و ذره‌ای از شرافت تو وجودش هست، سکوت شما یعنی حمایت از ظلم و ظالم، یعنی حمایت از اعدام‌شدن یک بی‌گناه، یعنی گام به گام نزدیک‌تر شدن من به چوبه اعدام.

شنیده بودم سر بی‌گناه پای دار میره ولی بالای دار نمی‌ره ولی دروغه. داریم می‌بینیم که همه‌اش دروغ بوده. به حکم دستگاه قضای جمهوری اسلامی ایران یه بی‌گناه به اسم نوید افکاری داره هر لحظه به طناب دار نزدیک‌تر می‌شه و اگر صداش رو خفه کنند و اگر تنها بمونه زندگیش رو ازش می‌گیرند. ... من از هر انسان آزاده و حق‌طلب با هر عقیده و مسلکی که هستند می‌خوام صدای من و خانواده‌ام باشند چون شرافت انسانی جز با حمایت از حق و عدالت معنایی نداره.»

نوید افکاری<sup>۱</sup>

مخاطب نوید افکاری بخش بزرگی از جامعه ایران بود که شاید خود یا پدران و مادرانشان انقلابیون سال ۱۳۵۷ بودند و علی‌رغم بی‌عدالتی و ظلمی که در ایران اعمال می‌شود و سوءمدیریتی که طی بیش از چهار دهه کشور را به سوی نابودی کشانده هنوز یا به دلایل

۱. «بازپخش فایل صوتی نوید افکاری: سکوت شما یعنی حمایت از ظلم و ظالم، یعنی حمایت از اعدام بی‌گناه»، صدای آمریکا فارسی، ۱۷ دی ۱۴۰۱.

عقیدتی یا برای حفظ منافع و مصالح شخصی سکوت اختیار کرده و فعالانه یا منفعلانه، ولی در هر دو حال آگاهانه و تعمداً، همگام و همراه با نظام هستند. این جماعت اخیر در توجیه این سکوت ادعا می‌کنند که یک بار در سال ۱۳۵۷ اشتباه کردند و حاضر نیستند برای بار دوم به اصطلاح گز نکرده پاره کنند. نتیجه عملکرد این دو گروه یکی است: تداوم نظام و هزینه سنگین‌تر برای اکثریت جامعه در گذار از جمهوری اسلامی. تکلیف گروه اول مشخص است: این‌ها ذوب‌شدگان در نظام هستند و از روی عقیده به اسلام ناب محمدی جمهوری اسلامی و ولی فقیه را می‌پسندند و برای ایجاد جامعه توحیدی تلاش می‌کنند. گروه دوم که اتفاقاً بخش مهمی از جامعه را تشکیل می‌دهند نسبت به وضعیت مملکت و رنج هموطنان خود کاملاً بی‌تفاوت هستند و به اصطلاح خودشان «به جریان خاصی تعلق ندارند»؛ اما در عمل همیشه با جریان غالب همراهند. تعلق خاطر آنان به قدرت است و همیشه با قدرت همراه بوده‌اند. سکوت آن‌ها را نمی‌بایست حمل بر «مداراگری» در شخصیت آنان کرد، بلکه این سکوت جهت حفظ منافع مادی و شخصی است.<sup>۱</sup> پیام نوید افکاری به این قشر بی‌تفاوت بود که در حاشیه می‌نشینند و نقش ناظر را ایفاء می‌کنند. دنیای این افراد محدود به خود و حداکثر اطرافیان‌شان می‌شود؛ آن‌ها به تعبیر خود مظهر «انعطاف» و «مدارا» هستند اما این نوع سازگاری با یک نظام سرکوبگر به جهت منافع شخصی و آن «مدارایی» نیست که منظور نظر است.

روی سخن این نوشتار با نسل جوان ایران است که بازسازی ایران پس از جمهوری اسلامی نیاز به مشارکت آن‌ها دارد. بخشی از این نسل جوان نگرشی متفاوت به دنیا دارد. نزدیک به ۵۰ درصد جمعیت ایران زیر ۲۹ سال سن دارد.<sup>۲</sup> این جمعیت جوان طی ده سال گذشته نیروی محرکه خیزش‌های مردمی بوده است. آن‌ها زنان و مردان شجاعی هستند که با متانت و هوشمندی در ده سال گذشته با خیزش‌های خودجوش خود دنیا را به تحسین واداشته‌اند. نگرش آن‌ها به ایران و مسائل آن با نگرش پدران و مادرانشان بسیار متفاوت است: آن‌ها به دنبال یک «زندگی معمولی» هستند و حقوق بنیادی خود را به عنوان یک انسان مطالبه می‌کنند. این مطالبه‌گری برای حقوق اساسی انسانی رشت‌های

۱. کیهان محمدی‌نژاد، «قشر خاکستری و چرایی نپیوستن آن به انقلاب ژینا»، کوردستان مدیا، ۱۱ اسفند ۱۴۰۱.

۲. «جدیدترین آمار جمعیت ایران اعلام شد»، اقتصاد نیوز، تاریخ انتشار ۱۴۰۲/۰۲/۲۷.

است که جوانان ایران را در صحنه مبارزه به هم پیوند داده است و نقطه اصلی قوت آنهاست و شاید روزی ضامن پیروزی آنها شود.

## چگونه می‌توان رواداری را آموخت؟

«برای مقابله با نفرت‌پراکنی سیاستمداران باید از کودکی به اطفال شفقت، شجاعت و مصالحه را آموخت.»  
بنجامین فرنترز، دادستان دادگاه نورنبرگ<sup>۱</sup>

در بیانیه اصول رواداری<sup>۲</sup> که در سال ۱۹۹۵ از سوی سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی وابسته به سازمان ملل متحد (یونسکو) منتشر شد آمده است که تعلیم و تربیت موثرترین راه پیشگیری از نارواداری و ناسازگاری است. اولین گام در ترویج رواداری این است که به مردم بیاموزیم که حقوق و آزادی‌های مشترک آن‌ها چیست و با این آموزش کمک کنیم که مردم ضمن مطالبه این حقوق و آزادی‌ها، به این حقوق و آزادی‌ها احترام بگذارند و اراده حفظ و دفاع از آن حقوق و آزادی‌ها در آن‌ها به وجود آید. (اصل ۱.۴) آموزش رواداری از الزامات نظام‌های آموزشی شده است، به همین سبب شیوه‌های آموزشی نظام‌مندی تدوین

۱. عرفان ثابتی، «امروز برای بشر چه کردید؟»، آسو، ۱۴۰۲/۰۳/۰۸.

"To confront belligerent attitudes promoted by politicians, children must be taught kindness, courage and tolerance from a very young age." Benjamin Frenz - Chief Prosecutor at the Nuremberg.

2. UNESCO, *Declaration of Principles on Tolerance* (1995).

شده که نارواداری فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و مذهبی (که همگی به خشونت و طردکردن گروهی می‌انجامد) را مورد بررسی قرار می‌دهد و ریشه آن‌ها را شناسایی کند. سیاست‌ها و برنامه‌های آموزشی بایست طوری تدوین شود که به توسعه تفاهم و همبستگی و رواداری میان افراد و گروه‌های قومی، اجتماعی، مذهبی و زبانی و در نهایت میان ملل کمک کند. (اصل ۲.۴)

### نقش نظام آموزشی

در غالب کشورها آموزش و ترویج الگوهای رفتاری پسندیده و اعتدال در گفتار و کردار در جامعه بر عهده نظام آموزشی است و کودکان را در مدارس کم‌با این مباحث آشنا می‌کنند. این‌گونه سیاست‌های آموزشی در بسیاری از کشورها نتایج مثبتی به بار آورده است. به عنوان نمونه به دو کشور مالزی و آفریقای جنوبی اشاره می‌کنیم.

در رفتار آدم‌هایی که درست تربیت نشده‌اند نوعی بی‌تابی متکبرانه هست،  
درحالی که تربیت درست در انسان تواضع بوجود می‌آورد.  
الکساندر سولژنیتسین<sup>۱</sup>

### مالزی

مالزی کشوری است با بیش از ۳۴ میلیون نفر جمعیت (سرشماری ۲۰۲۳) و وسعت نزدیک به ۳۳۰ هزار کیلومتر مربع. ۷۸.۷ درصد جمعیت این کشور شهرنشین و ۲۲.۴۶ درصد جمعیت کم‌تر از ۱۴ سال، ۶۹.۴۲ درصد بین ۱۵ تا ۶۴ سال سن دارد. مالزی از اقوام مختلف محلی با اکثریت مالایی (۶۲ درصد)، چینی (۲۱ درصد)، هندی (۶ درصد) و خارجی‌ان دیگر (۱۰ درصد) تشکیل شده است. مردم این کشور به ۱۳۴ زبان زنده تکلم می‌کنند که مهم‌ترین آن‌ها مالایی (زبان رسمی کشور)، انگلیسی، چینی (کانتونی، ماندارین، هوو کین، هاکا، هنین، فوچوآ)، تامیل، پنجابی و تایلندی است. تکثر مذهبی هم در مالزی وسیع است: مسلمانان ۶۱.۳ درصد، بودایی‌ها ۱۹.۸ درصد، مسیحیان ۹.۲ درصد،

1. "Aleksandr Solzhenitsyn," Wikipedia, accessed June 11, 2026.

هندوها ۶.۳ درصد، پیروان کنگوسپیوس، دائو و سایر مذاهب سنتی چینی ۱.۳ درصد و سایر مذاهب و ناباوران قریب به ۱.۵ درصد جمعیت را تشکیل می‌دهند. قانون اساسی فدرال مالزی اسلام را مذهب رسمی کشور می‌شناسد ولی آزادی مذاهب را تضمین می‌کند. همچنین در قانون اساسی زبان رسمی کشور، مالایی تعیین شده اما حق استفاده از سایر زبان‌ها، آموزش و ترویج آن زبان‌ها در قانون اساسی به رسمیت شناخته شده است.<sup>۱</sup>

تکثر فرهنگی در مالزی منشاء واکنش‌ها و تعصب مردم درباره موضوعاتی از قبیل تاسیس مدارس بومی، تدریس زبان مادری، تدریس عربی نوشتاری، انتخاب پرچم و غیره بوده است که در گذشته‌ای نه چندان دور به تنش و عدم اعتماد در میان مردم انجامید. مدارس بومی از مطالبات به‌ویژه اقوام چینی و تامیل‌تبار است که نگران از دست دادن هویت فرهنگی و زبان مادری خویش هستند و بر این باورند که آموزش کودکان در مدارس بومی بر مبنای سنت و زبان مادری ارجح است.

برای حل مشکل تعصبی که برخی از اقوام نسبت به زبان و سنت‌های محلی دارند دولت سیاست توسعه آموزش مدنی را اتخاذ کرده تا سازگاری و رواداری را ترویج دهد. هدف از آموزش مدنی بارآوردن نسلی است که دارای شخصیت متعادل و ارزش‌های اخلاقی مثبت باشند و نسبت به تکثر در جامعه رویکردی سازنده و مثبت داشته باشد. نهادینه کردن رواداری با تکثر در جامعه راهی موثر برای پرهیز از کشمکش‌های درون یک اجتماع و ترویج همزیستی متوازن تلقی می‌شود.<sup>۲</sup>

## آفریقای جنوبی

آفریقای جنوبی با جمعیت بیش از ۵۸ میلیون نفر (سرشماری سال ۲۰۲۳) و وسعت ۱.۲۱۹.۰۹۰ کیلومتر مربع از ۸۰.۹ درصد سیاه‌پوست، ۸.۸ درصد غیرسفیدپوست، ۷.۸ درصد سفیدپوست، ۲.۶ درصد هندی و آسیایی‌تبار تشکیل شده است. منظور از «غیرسفیدپوست» در آفریقای جنوبی کسانی است که اجدادشان از تبارهای مختلف

1 . Bin Haji Ishak, *Cutural and Religious Festivals : The Malaysian Experience*, JATI: Journal of Southeast Asian Studies 15, no. 1 (2010).

2 . Sakinah Salleh, Alwi Mohd Yunus, and Rahimah Embong, "The Framework of Integrated Civic Education for Fostering Multicultural Tolerance," *Journal of Tourism, Hospitality and Environment Management* 6, no. 25 (October 2021): 15–27.

بوده‌اند و هویت فرهنگی‌شان که طی سده‌ها تکامل یافته از هویت فرهنگی اجدادشان متمایز است. ۶۶.۱۷ درصد جمعیت این کشور بین ۱۵ و ۶۴ سال سن دارد (برآورد ۲۰۲۳). مردم آفریقای جنوبی به بیش از بیست زبان تکلم می‌کنند. از حیث مذهب، ۸۶ درصد جمعیت آفریقای جنوبی مسیحی، ۵.۴ درصد آن‌ها پیرو مذاهب سنتی آفریقا، ۱.۹ درصد مسلمان، و قریب ۵.۲ درصد بدون باور مذهبی هستند (برآورد ۲۰۱۵). حق انتخاب مذهب در قانون اساسی آفریقای جنوبی به رسمیت شناخته شده و با تعصب مذهبی به‌شدت مقابله می‌شود. رسانه‌ها، رهبران مذهبی و اجتماعی و افراد عادی همه می‌دانند که باید از تحریک و تهییج مردم علیه یکدیگر جدا پرهیز کنند و چنانچه مطلبی عنوان کنند که در آن نشانی از تحریک و برانگیختن دشمنی علیه گروهی - خواه مذهبی، جنسیتی، فرهنگی یا نژادی - باشد، شخص محرک تحت پیگرد قانونی قرار خواهد گرفت و مجازات خواهد شد.<sup>۱</sup>

آفریقای جنوبی هم برای توسعه و ترویج رواداری بر سیاست آموزش و پرورش تاکید و تمرکز کرده است. مسئولیت آموزش و ترویج رواداری در آفریقای جنوبی با خانواده، مدرسه و جامعه است. به همین سبب آفریقای جنوبی یک سیاست جامع آموزشی در پیش گرفته که بر اساس آن به والدین و آموزگاران، که نقش کلیدی در ترویج رواداری دارند، آموزش‌های لازم داده می‌شود تا بتوانند از عهده مسئولیت خود در این زمینه بر آیند. والدین و آموزگاران به کودکان یاد می‌دهند که باید به دیگران - به‌خصوص آنان که از حیث مذهبی، نژادی، زبانی و فرهنگی متفاوت هستند یا کسانی که شیوه زندگی‌شان با اکثریت جامعه فرق دارد - احترام بگذارند. هدف آموزش و پرورش در آفریقای جنوبی (پس از دوران آپارتاید) صرفاً آموختن دانش نیست بلکه آموزش مهارت‌های اجتماعی‌ای که از دانش‌آموزان شهروند مسئول بسازد به همان اندازه در سیاست‌های آموزشی این کشور حائز اهمیت است.<sup>۲</sup>

1. Ayhan Cetin and Juliet Perumal, "Strategies and practices for fostering tolerance and tolerance education in schools: Case of Hizmet Schools principals in South Africa", 2019.

2. Central Intelligence Agency, "South Africa," *The World Factbook*.

3. Cetin and Juliet Perumal, "Strategies and Practices for Fostering Tolerance and Tolerance Education in Schools."

در آفریقای جنوبی محیط خانواده را بهترین محیط برای ترویج و تمرین رواداری شناخته‌اند. خانواده و مدرسه مکمل یکدیگرند: اولی رکن غیررسمی و دومی از ارکان رسمی جامعه محسوب می‌شود. کودکان در خانواده به شیوه غیررسمی و در مدرسه به شیوه رسمی تربیت می‌شوند و آموزش می‌بینند. همکاری میان خانواده و مسئولان مدرسه و آشنایی این دو با هم از طریق دیدارهای متناوب در خانه و مدرسه میسر می‌شود؛ به این ترتیب مسئولان مدرسه با وضعیت خانواده‌ها و چالش‌هایی که خانواده با آن دست به گریبان است آشنا می‌شوند. بدون این همکاری نزدیک دستیابی به هدف نهایی مشکل می‌شد، زیرا اگر آنچه به کودک در مدرسه می‌آموزند با آنچه در خانواده به آن عمل می‌کنند متفاوت باشد امکان درک مفهوم سازگاری و مدارا و ممارست آن در زندگی روزمره وجود نخواهد داشت. صحبت درباره ارزش‌های اخلاقی بخشی از برنامه آموزشی است. این ارزش‌ها شامل پذیرش دیگران، بخشودگی، احترام، مراقب دیگران بودن، آرامش‌طلبی، صداقت، قابلیت اعتماد، شفقت، امید و همدلی است و این مفاهیم باعث می‌شود که دانش‌آموزان بهتر و بیش‌تر با مفهوم رواداری آشنا شوند. این مفاهیم به عنوان بخشی از برنامه آموزش مدنی در برنامه کار مدارس گنجانده می‌شود و خانواده‌ها پیشاپیش از این برنامه مطلع می‌گردند. آموزگاران طی سال تحصیلی هر هفته را به صحبت درباره یکی از این ارزش‌ها و ایجاد فرصت برای ممارست آن تخصیص می‌دهند و همزمان با همراهی والدین آن را در خانه و مدرسه به تمرین می‌گذارند. تاثیر این شیوه برخورد در ترویج ارزش‌هایی که موجب پرورش شهروندان مسئول، متعهد و مداراگر در آفریقای جنوبی شود مثبت ارزیابی شده است.<sup>۱</sup>



اما در کشور ما نمی‌توان چشم امید به سیاست‌های آموزشی جمهوری اسلامی داشت. از کوزه همان برون تراود که در اوست. جمهوری اسلامی در پی تربیت سربازان امام زمان و زینب‌هایی است که جواب‌گوی نیازهای سربازان مدافع نظام باشند. به همین سبب باید تلاش کرد تا آموزش و تمرین مدارا و ملامطت را از خانواده آغاز کرد. با این تفاوت که این آموزش و تمرین در ایران امروز شاید مستلزم آن است که ابتکار عمل در دست نسل نو

1. Ibid.



باشد و نه پدر و مادران نسل پنجاه و هفتی که اغلب پایشان در گل مانده است. آموزش مدارا و نرم‌خویی بیش از آن‌که با شعار دادن میسر باشد در عمل امکان‌پذیر است. پدران و مادران مستبد‌الگوی رفتاری خوبی هستند برای آنچه باید از آن پرهیز کرد. هر اندازه جامعه کم‌تر روادار باشد، رفتار مداراگرانه بیش‌تر نمود پیدا می‌کند و ممکن است موثرتر واقع شود. پس می‌توان با رعایت ملایمت در گفتار و کردار برای دیگران نمونه شد. مدارا به معنای موافقت با همه و هر کس نیست. انسان می‌تواند مواضع فکری خود را داشته باشد و از آن‌ها دفاع کند اما در عین آرامش و مهربانی، با توسل به سخن و استدلال. در پاسخ به بدرفتاری دیگری به جای مقابله به مثل می‌توان با فرد مهاجم سر صحبت را باز کرد و علت ناهنجاری در رفتار را از او جویا شد.

احترام به دیگران نشانه مدنیت است اما نه احترام ظاهری و تصنعی. در میان برخی از ایرانیان تعارفات توخالی<sup>۱</sup>، تملق‌گفتن و تعظیم و تکریم نشانه «احترام» تلقی می‌شود، در حالی که سخن و رفتار چاپلوسانه صرفاً ظاهری و فریبکارانه است و اغلب از آن‌جا ناشی می‌شود که شخص متملق طرف مقابل را از حیث قدرت یا ثروت یا نفوذ برتر شناخته و انتظاراتی از طرف مقابل دارد. باید از این رویکرد عبور کرد و به احترام قلبی و ذهنی رسید. احترامی که هر انسانی به صرف انسان بودن شایسته آن است، ایرانی باشد یا مهاجر افغانستانی، مسلمان باشد یا غیرمسلمان، از تهران باشد یا از دورافتاده‌ترین نقطه کشور. صرف انسان بودن موجب حرمت می‌شود که می‌بایست آن را رعایت کرد.

احترام به دیگران یک «ارزش» است که موضوع آن باورمندی به شئون انسانی است، به اینکه انسان‌ها، به صرف انسان زاده‌شدن، همگی از اعتبار و حرمت یکسان برخوردارند (نه اینکه آن‌طور که در جامعه ما میان برخی رایج است ارزش افراد با پول و مقام و منصب اندازه‌گیری شود). انسان‌ها به یک اندازه مستحق احترام و برخوردار از حقوق انسانی هستند. باور قلبی و ذهنی به این ارزش، شرط لازم استقرار دموکراسی است. صرف این باور در رفتار انسان با دیگران اثرگذار است. احترام‌داشتن برای دیگری همچنین یک «رویکرد» است. به این معنا که نسبت به کسی یا چیزی نگرش و برآوردی مثبت داشته باشیم و این نگرش ناشی از ارزش ذاتی‌ای باشد که برای آن قائلیم. چنین رویکردی برای

۱. اصطلاح «حرف باد هواس» نمایانگر ارزشی است که ما در فرهنگمان برای کلام قائل هستیم.

دموکراسی و ایجاد امکان گفت‌وگو میان انسان‌هایی که از حیث عقیده و عملکرد و حتی از حیث فرهنگی متفاوت باشند ضروری است.<sup>۱</sup>

مسئولیت‌پذیری «رویکرد» دیگری است که نیاز به ممارست دارد. این رویکرد به معنای مسئولیت فرد در قبال کردار و گفتار خود است. مسئولیت‌پذیری مستلزم تفکر درباره عملکرد فردی، تصمیم‌گیری آگاهانه درباره اعمال و گفتار (اعم از کردن یا نکردن عملی، گفتن یا نگفتن سخنی) و به طور کلی زیستن مطابق با موازین اخلاقی است. بی‌تردید در این زمینه جامعه امروز ایران نیاز به ممارست بسیار و تفکر عمیق دارد. هر انسانی باید پاسخ‌گوی عملکرد خودش و نتایج آن عملکرد در وجدان خود در مقابل اجتماع باشد. امروز اغلب شاهد هستیم که بسیاری از حامیان انقلاب ۱۳۵۷ - که نقش سیاهی لشکر خمینی را ایفا کردند - نسبت به مشارکتشان در صحنه وقایع آن واقعه رویکردی غیرمسئولانه دارند: بسیاری از کسانی که طالب تغییر نظام بودند و برای رسیدن به آن هدف با اعتصابات همراه شده و در راهپیمایی‌ها شرکت جستند امروز ادعا می‌کنند که نه در خیابان بودند و نه در اعتصاب شرکت کردند یا در قبال پرسش فرزندان‌شان که «چرا انقلاب کردید؟» شانه بالا می‌اندازند و می‌گویند «کار خارجی بود»، «هر کس این رژیم را آورده خودش هم او را خواهد برد». این شانه خالی کردن از مسئولیت روی دیگر سکه همان فرهنگی است که به تقدیر محتوم باور دارد و می‌گوید: «هر آن کس که دندان دهد نان دهد». به نظر می‌رسد که برخی هنوز به خودآگاهی که لازمه تغییر تفکر و رفتار است نرسیده‌اند. مسئولیت‌پذیری از ارکان استقرار یک حکومت دموکراتیک تلقی می‌شود.<sup>۲</sup>

با خشونت و عدم مدارا باید بلافاصله مقابله کرد. منظور از مقابله، مقابله به مثل نیست بلکه به‌چالش کشیدن خشونت است؛ هر چقدر خفیف باشد. زیرا اگر با خشونت از همان ابتدا مقابله نشود شخص خاطی به اعمال خشونت بیش‌تر تشویق می‌شود. بایست دیدگاه‌های دیگران را از موضوعات درک کرد: هر داستانی را می‌توان از جوانب مختلف تعبیر کرد و دید. انسان‌ها بر اساس تجارب زندگی، تربیت و فرهنگ خودشان در قبال هر رویدادی موضع و درک متفاوتی دارند. چون حقیقت مطلق نیست هرگز نمی‌توان گفت که

1 . Council of Europe, *Competences for Democratic Culture* (Strasbourg: Council of Europe Publishing, 2016).

2 . Ibid.

یک روایت، درست مطلق است و روایت دیگر، نادرست مطلق است. همه چیز نسبی است. در روابط اجتماعی مداراگری ابعاد دیگری هم پیدا می‌کند. همه ما علاوه بر این که عضو خانواده‌ای هستیم عضو اجتماعات مختلف هم هستیم. در محل کار، در مدرسه و دانشگاه، در محله‌ای که زندگی می‌کنیم، در باشگاه ورزشی، در یک سفر تفریحی گروهی همراه با کسانی که نمی‌شناسیم، در کلاس زبان و موسیقی و نقاشی و... این تکثر تعلق منشاء مسئولیت فردی و مسئولیت جمعی برای فرد در هر جمعی است که با آن همراه می‌شود. ذهنیت مدنی (Civic-Mindedness) به معنای رویکرد فرد نسبت به جامعه و گروه یا گروه‌های اجتماعی‌ای است که به آن‌ها تعلق دارد که البته این گروه‌ها فراتر از حلقه بسته و محدود خانواده و دوستان است. ذهنیت مدنی موجب حس تعلق به یک گروه، آگاهی نسبت به سایر اعضای گروه و نسبت به تاثیر عملکرد فرد بر گروه و نیز پیدایش احساس همبستگی با دیگران و ایجاد تکلیف مدنی نسبت به جامعه می‌شود.<sup>۱</sup>

### نقش رسانه‌ها

جهالت و تعصب ساخته و پرداخته تبلیغاتند و تبلیغات ابزار کار نظام‌های تمامیت خواه. رویارویی با این دو آفت مستلزم ترویج معرفت و رواداری است و این دو را می‌توان آموزش داد و آموخت.

تردیدی نیست که رسانه‌های داخل کشور ابزار تبلیغاتی در دست نظامند و تا کنون تا حدودی توانسته‌اند بخشی از جامعه ایران را تحت تاثیر قرار دهند. سیاهی‌لشگران نمازهای جمعه، اربعین حسینی، مراسم خاکسپاری قاسم سلیمانی و بزرگداشت سالگردهای «انقلاب شکوهمند» و گروگان‌گیری در سفارت آمریکا در تهران و تجمعات شبانه در میدان‌ها در دفاع از حکومت، چه بخواهیم و چه نخواهیم، هموطن هستند. در ایران پس از جمهوری اسلامی ما محکوم به زیستن در کنار آن‌ها هستیم، چون نمی‌توان آن‌ها را به دور ریخت. اما می‌توان و باید تلاش کرد که با تبلیغات مثبت سطح آگاهی آنان را نسبت به مسائل بالا برد. به طور کلی باید به این بیندیشیم که چطور برای کاهش تعصب در سطح اجتماع باید تلاش کنیم.

1. Ibid.

مطبوعات و رسانه‌ها موقعیت و به‌ویژه مسئولیت خاصی دارند تا آگاهانه و عمداً مفاهیمی مانند رواداری و مسئولیت فردی را در جامعه رواج دهند و ارزش‌های اساسی مانند مساوات در مقابل قانون و پذیرش تکثر را در جامعه جا بیندازند. فیلم‌ها (اعم از تلویزیونی یا سینمایی) و بحث‌های اجتماعی و سیاسی می‌توانند به مردم کمک کنند تا آنچه را که به نظر غیرممکن می‌آید حداقل تصور کنند. تصور آنچه غیرممکن می‌نماید اولین گام در ممکن‌ساختن آن است. در ایالات متحده آمریکا، قبل از آنکه باراک اوباما رئیس‌جمهور شود، سریال‌های تلویزیونی و فیلم‌های سینمایی‌ای بودند که در آن‌ها نقش رئیس‌جمهور آمریکا را یک سیاه‌پوست ایفاء می‌کرد.<sup>۱</sup> خمینی در پاریس اظهار می‌کرد که وقتی به ایران بیاید ارتش و سازمان اطلاعات و امنیت را منحل می‌کند و به قول خودش «تو دهن دولت» می‌زند. این گفته‌ها در زمانی که عنوان می‌شد محال می‌نمود، اما بر هیجان انقلابیون افزود و آنان را جسورتر کرد. تصور چنین رویدادهایی تا قبل از آنکه خمینی آن را بر زبان بیاورد غیرممکن بود.

هر تغییری، چه در سطح فردی، چه در سطح سازمانی یا اجتماعی با یک «تصور» آغاز می‌شود. اگر بتوانیم خود یا دنیای اطرافمان را به شکل متفاوتی تصور کنیم و سناریوهای تازه‌ای را در ذهن متصور شویم احتمال تغییر افزایش خواهد یافت. رسانه‌های خارج از کشور و رسانه‌هایی که در فضای مجازی هستند می‌توانند در این مسیر کمک کنند. برنامه‌های سرگرم‌کننده مثل داستان زندگی شخصیت‌های مثبت، از موعظه و بحث و مناظره کارشناسان اثربخش‌ترند. چون هم با احساسات تماشاچی سروکار دارند و هم بیش از موعظه در اذهان می‌مانند. این نوع برنامه‌ها بر نگرش (attitude) تماشاچی اثر می‌گذارد. تغییر رفتار نیز مستلزم تغییر نگرش است. آن دسته از شخصیت‌های تاریخی در ایران کم نبوده‌اند که با قبول مسئولیت فردی و به‌خطراندختن خود کارهای بزرگ کرده‌اند. همچنین در تاریخ همین پانصد سال گذشته زشت‌کاری‌های ناشی از تعصب کم نبوده است. هر یک از این‌ها می‌تواند موضوع یک فیلم آموزنده باشد، چه در جهت تشویق مردم به داشتن خصلت‌های پسندیده همچون حس نوع دوستی، همدلی، تهور، انصاف و غیره و چه در جهت نمایش صفات نکوهیده و پرهیز از اعمال آنچه رنگ و بوی شقاوت

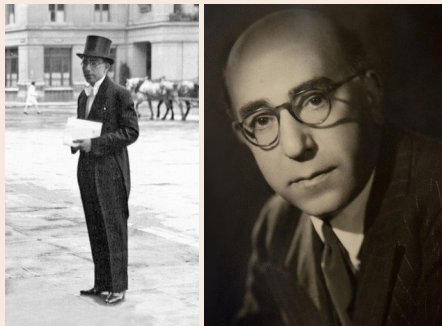
1. 24 (television series), created by Joel Surnow and Robert Cochran, 2001–2010; and films such as *Deep Impact*, directed by Mimi Leder, Paramount Pictures, 1998.

و ستمکاری و نادروستی دارد. اگر ما می‌توانستیم از قالب‌های فکری متحجر و کلیشه‌ای موجود بیرون بیاییم و چارچوب‌های صدساله را - که در آن قهرمانان ملی منحصر به چند نفر می‌شود (که بعضاً وقتی از نزدیک به آن‌ها نگاه می‌کنیم می‌بینیم نمونه‌های برجسته، شخصیت‌های منفی هستند) - بشکنیم، به شخصیت‌هایی مثبت و موثر برمی‌خوریم که می‌توانند الهام‌بخش جوانان باشند. جای تاسف و تعمق است که فیلم‌سازان ایرانی چه در گذشته دورتر و چه در چهل و چند سال اسفبار اخیر کم‌تر برای خود چنین رسالتی قائل بودند و آثارشان بیش از آنکه موجب تحرک و تقویت زندگی و حیات اجتماعی و رشد شود موجب تولید انرژی منفی و تخریب زندگی شد و می‌شود.

آگاهی و معرفت در شکل‌دادن به افکار و فرهنگ مردم نقش بسزائی دارد. روایات مثبت ارزش‌های مثبت را برجسته می‌کند و ترویج می‌دهد. رسانه‌ها می‌توانند کمک کنند تا مردم تنوع در جامعه را ارج بگذارند و جوانب مثبت تکثر را درک کنند. سینما، تلویزیون و فضای مجازی پلتفرم‌های مناسبی برای ترویج این‌گونه ارزش‌ها و باورهاست و روایت زندگی شخصیت‌های واقعی بیش از سایر شیوه‌ها در اذهان می‌ماند و موثر واقع می‌شود. هم جمهوری اسلامی و هم کشورهای غربی از این ابزار تبلیغاتی همواره به نفع خود بهره گرفته‌اند تا نگرشی را که مورد نظر دستگاه حاکم است در اذهان ترویج دهند. هر دو گروه نیز در این مهم موفق بوده‌اند.

### نقش مترجمان و ناشران

انتخاب کتاب برای ترجمه و نشر اگر توأم با مسئولیت مدنی مترجم و ناشر باشد می‌تواند به افزایش آگاهی و معرفت در جامعه و ترویج ارزش‌های مثبت، از جمله رواداری، در میان مردم کمک شایانی کند. برخی بر این باورند که مردم ما بیش‌تر از آنکه اهل مطالعه باشند گفت‌و شنود یا پای صحبت کسی نشستن را دوست دارند. خوشبختانه ایجاد پادکست‌های خلاصه کتاب‌های ارزنده که به همت افراد فرهیخته آغاز شده به افزایش معرفت و آگاهی مردم کمک می‌کنند. قدر مسلم این‌که انتخاب موضوعاتی که جامعه را در جهت خودشناسی و رویکردهای سازنده و مثبت هدایت کند می‌تواند نقش مهمی در آموزش مدنی شهروندان داشته باشد.



### عبدالحسین سرداری<sup>۱</sup> الگوی رواداری و انسان دوستی

متولد ۱۲۹۳ خورشیدی/۱۹۱۴ میلادی در یک خانواده اصیل ایرانی بود. در کودکی برای تحصیل به پانسیون در انگلستان سپرده شد و بعداً برای تحصیلات دانشگاهی به سوئیس رفت. سال ۱۹۳۶ در رشته حقوق از دانشگاه ژنو فارغ التحصیل شد و بلافاصله به استخدام وزارت امور خارجه ایران در آمد. در سال ۱۹۴۲ در حین جنگ دوم جهانی، پس از آنکه پاریس به اشغال ارتش نازی آلمان در آمد سفیر ایران پاریس را ترک کرد تا سفارت را در منطقه آزاد ویشی بگشاید. سرداری با عنوان سرکنسول ایران در پاریس ماند. در آن زمان قریب به ۱۵۰ یهودی ایرانی، افغانستانی و ازبکی مقیم پاریس بودند. این دو گروه آخر از حیث زبان و فرهنگ کاملاً شبیه به ایرانیان بودند؛ یهودیان ازبک در سال‌های ۱۹۲۰ به دنبال روی کار آمدن بلشویک‌ها در روسیه از شوروی گریخته و به فرانسه پناه آورده بودند. در سال ۱۹۴۰ فرماندهان آلمانی نیروهای اشغال‌گر حکم کردند که یهودیان ساکن فرانسه در مرکز پلیس منطقه اقامتشان ثبت نام نمایند. عبدالحسین سرداری به عنوان سرکنسول ایران در پاریس با رایزنی با فرماندهی نیروی اشغالگر آلمان در پاریس مانع از بازداشت و نیز اعزام یهودیان ایرانی، افغانستانی و آسیای میانه به اردوگاه‌های آلمان نازی شد. او با صدور گذرنامه ایرانی برای آنانکه ایرانی نبودند و با تلاشی خستگی‌ناپذیر موفق شد فرماندهان ارتش نازی را متقاعد کند که این افراد طی سال‌ها با ایرانیان ازدواج کرده و کاملاً در مردم ایران حل شده‌اند و از حیث زبان و فرهنگ ایرانی هستند و در ایران از همه حقوق مدنی یک ایرانی برخوردارند و یهودی تلقی نمی‌شوند، زیرا بر اثر گذشت زمان و ازدواج‌های نسل اندر نسل با ایرانیان دیگر از نژاد یهود نیستند. وساطت سرداری جان این عده را نجات داد و مانع از بازداشت آن‌ها توسط آلمان و اعزام آن‌ها به اتاق‌های گاز و اردوگاه‌های کار اجباری شد. سرداری را برخی با عنوان «شیندلر ایران» می‌شناسند. او بعد از پایان جنگ تا دهه ۱۹۵۰ میلادی به خدمت در وزارت خارجه ادامه داد و سپس به استخدام شرکت ملی نفت ایران در آمد. سرداری در سال ۱۳۶۰/۱۹۸۱ در حومه لندن و در نهایت تنگدستی درگذشت.

1 "Abdol Hossein Sardari (1895–1981)," *Holocaust Encyclopedia*, United States Holocaust Memorial Museum, accessed June 11, 2026.

### هنر در خدمت ترویج صلح و هماهنگی اجتماعی

اشاره‌ای شد به نقش هنر هفتم در ارتقاء سطح معرفت عمومی جامعه و ترویج ارزش‌های مثبت و فضایل اخلاقی. موسیقی هم در همین راستا می‌تواند نقش بزرگی داشته باشد.

دانیل برنبویم،<sup>۱</sup> رهبر ارکستر و پیانیست یهودی‌تبار، و ادوارد سعید،<sup>۲</sup> متفکر و نویسنده فلسطینی‌تبار، با ابتکاری بی‌نظیر با کمک موسیقی زمینه ارتباط و نزدیکی میان جوانان موسیقی‌دان فلسطینی و یهودی را فراهم آوردند. آن‌ها در سال ۱۹۹۹ میلادی ارکستری متشکل از نوازندگان جوان کشورهای عربی و جوانان یهودی تشکیل دادند که نام آن را ارکستر «دیوان» گذاشتند.<sup>۳</sup> دانیل برنبویم و ادوارد سعید مصمم بودند راهکارهای متفاوتی برای نزدیک کردن مردم اسرائیل و فلسطینیان پیدا کنند. نوازندگان این ارکستر از کشورهایی می‌آمدند که با هم در مناقشه بودند. هدف این بود که به جوانانی که در این ارکستر می‌نوازند نشان دهند این‌که در یک پروژه مشترک با هم کار می‌کنند (مثل همین پروژه ارکستر و هم‌نوازی) گواهی‌ست بر این‌که می‌توان افراد را دور یک هدف مشترک جمع کرد و فرصت آشنایی و شناخت از نزدیک و همکاری میان آن‌ها را ایجاد کرد، حتی زمانی که این افراد از سرزمین‌هایی می‌آیند که با هم در مناقشه‌اند. به گفته دانیل برنبویم این ابتکار نشان می‌دهد که در موضوع خاورمیانه می‌توان به الگوهای جایگزین هم فکر کرد؛ الگوهایی که بر اسلحه و بمب و جنگ و خون‌ریزی و کشمکش استوار نیست، بلکه بر اساس درک متقابل و گفت و شنود استوار است. برنبویم می‌گوید: «وقتی که موسیقی می‌نوازید، علاوه بر اینکه می‌نوازید باید به نوای سایر نوازندگان ارکستر هم گوش دهید. هر نوازنده در نوبت خود می‌نوازد و در این حال دیگران ملزم به گوش‌دادن نوای او هستند؛ و هر یک از نوازندگان فرصت نواختن نوای خود را خواهد داشت، بدون آنکه این فرصت پایان‌ناپذیر باشد؛ این گفت‌وشنود زمینه‌ساز آشنایی، درک متقابل و نزدیک شدن نوازندگان به هم می‌شود.»

فیصل عبدالوهاب در ارکستر دیوان و یولن می‌نوازد و اهل مصر است. او می‌گوید: «من از سال ۲۰۱۳ کارم را در این ارکستر آغاز کردم. نواختن در این ارکستر اولین فرصتی بود که با موسیقی‌دانانی از سایر کشورهای عرب و اسرائیل از نزدیک ملاقات می‌کردم. برایم

1. "Daniel Barenboim (1942–)," Deutsche Grammophon, accessed June 11, 2026.

2. "Edward Said (1935–2003)," Wikipedia, accessed June 11, 2026.

3. The West-Eastern Divan Ensemble.

تجربه جالبی بود. چون قبل از آن از خودم می‌پرسیدم که ما چطور با هم کنار خواهیم آمد، چطور با هم هم‌نوازی خواهیم کرد و اصولاً چه درکی از یکدیگر و چه برخوردی با خواهیم داشت. اما می‌دانید چه شد؟ خیلی زود متوجه شدم که فرهنگ اسرائیلی‌ها و ما چقدر به هم شبیه‌اند، دریافتم که آنچه مردم را از هم جدا می‌کند، سیاست است. زمانی که ما باهم یک قطعه موسیقی را می‌نوازیم، همه چیز را فراموش می‌کنیم.»

دیوید سترون‌گین، که او هم ویولن می‌نوازد، شهروند اسرائیل است. او می‌گوید: «از ورای موسیقی آدم می‌تواند همه کار بکند. احتیاجی به کلمات نیست، احتیاج به نوشته و متن نیست. با هم قطعه‌ای را می‌نوازید، یاد می‌گیرید که به هم گوش دهید. و این تمرین هم‌نوازی و گوش‌دادن به دیگری در واقع در زندگی واقعی خیلی به انسان کمک می‌کند، چون یاد می‌گیریم به هم گوش کنیم.»<sup>۱</sup>

شاید اولین نمونه‌های نقش موسیقی در جامعه ایران را بتوان در تصنیف‌های وطنی-سیاسی عارف قزوینی جست که تاثیر بسزایی در پیش‌بردن احساسات آزادی‌خواهی و عشق به آزادی، مهر وطن، درستکاری و ترغیب به فداکاری در جامعه عصر خود داشت. موسیقی اعتراضی سال‌های اخیر که واکنش موسیقی‌دانان ایران به جنبش‌های اعتراضی مردم در دهه گذشته بوده است نه فقط پیام اعتراض‌ها را به گوش دیگران رساند بلکه خود عامل ایجاد انگیزه و یک خوراک فکری برای مبارزان مدنی شد. موفقیت ترانه «برای» شروین حاجی‌پور با کلامی که حاکی از همدردی با مردمی بود که به شرایط جامعه نقد داشتند نمونه‌ای از نقش بسزائی است که موسیقی می‌تواند در اشاعه ارزش‌های مثبت و اتحاد و همبستگی در جامعه داشته باشد.

1. "Musicians Promote 'Empathy, Fraternity, Solidarity' Between Israelis and Palestinians," United Nations News, March 4, 2023.



## نقش نهادهای مردمی

چو عضوی به درد آورد روزگار / دگر عضوها را نماند قرار

سعدی

ترویج تفاهم و پذیرش تفاوت‌ها و آموزش رواداری از پیش‌نیازهای استقرار دموکراسی و انسجام در یک جامعه است. آموزش مداراگری موجب تربیت شهروندانی می‌شود که در ارتباط با جامعه کارآیی بیش‌تری دارند و با مشارکت مثبت در جامعه به تفاهم و انسجام جامعه مساعدت می‌کنند.

در کشورهای غربی نهادهای مردمی نقش مهمی در جامعه دارند. نهادهای مدنی در ایران دائماً تحت رصد دستگاه‌های حکومتی هستند و اغلب نسبت به فعالیت‌های آن‌ها، به‌خصوص اگر ارزش‌هایی که ترویج می‌کنند متفاوت از ارزش‌های حکومتی باشد، سخت‌گیری می‌شود. سرنوشت «جمعیت امام علی» و نهادهایی که برای حفظ محیط زیست فعال بوده‌اند نمونه‌ای از این دست فشارها بر نهادهای مدنی است که دیر یا زود به فعالیت آن‌ها خاتمه داده می‌شود و بنیان‌گذاران و اعضای آن با دستگاه قضائی سروکار پیدا می‌کنند.

در جمهوری اسلامی ایران نهادهای مردمی به دلایل مختلف با موانع بیشماری مواجه‌اند که برخی از آن‌ها به شرح زیر است:<sup>۱</sup>

- ناکافی بودن بودجه،
- نبود عملکرد حرفه‌ای در این نهادها،
- درک و باور ضعیف مردم نسبت به این نهادها،
- ساختار سازمانی نامناسب،
- نداشتن برنامه مدون و اساسنامه،
- توانایی کم اعضا در انجام کار گروهی،
- ضعف دسترسی به اطلاعات،

۱. «نقش سازمان‌های مردم‌نهاد در حل مشکلات کشور»، آکادمی خیر ایران، دسترسی در ۲۱ خرداد ۱۴۰۵.

- وجود دستگاه‌های کنترل‌کننده متعدد و نبود شفافیت در این دستگاه‌ها،
- فقدان بستر مناسب برای فعالیت این سازمان‌هاو

البته به‌خوبی می‌توان دریافت که برخی از این دلایل مانند نقصان در عملکرد حرفه‌ای و برنامه، نیز متأثر از وضعیت سرکوب است؛ وضعیتی که اجازه تمرین و رشد و آزمون و خطا در شرایط عادی را به شهروندان و گروه‌ها نمی‌دهد.

به هر روی با توجه به ضعف سازمان‌های مردم‌نهاد وظیفه هر یک از ما به عنوان یک شهروند مسئول و متعهد ایجاب می‌کند که خودمان را شخصا آموزش دهیم تا انسان‌هایی بهتر، آگاه‌تر و بافضیلت‌تر شویم و مداراگری و احترام به شئون انسانی را در خود تقویت کنیم.

## مداراگری: عامل اتحاد و همبستگی

تعصب موجب تفرقه و تفرقه هدف اصلی حکومت‌های تمامیت خواه است. آن‌ها تمام تلاش و منابع خود را به کار می‌بندند تا مردم را نسبت به یکدیگر بدبین و از هم بیزار کنند، چون اتحاد مردم تهدیدی بر ثبات و ادامه حیات آن‌هاست.

احترام به دیگران را می‌توان از کودکی آموزش داد و آموخت تا استنباط‌های نادرست را تصحیح نمود و فرصت‌هایی برای تجربیات تازه برای مردم فراهم آورد. اما جمهوری اسلامی با استفاده از رسانه‌های دولتی - به عنوان ابزاری برای پیشبرد مقاصد و دیدگاه‌های حکومت و اشاعه اخبار داخل و خارج با روایتی که مصلحت حکومت ایجاب می‌کند - تصویری منفی از اقلیت‌های قومی و مهاجران افغانستان در ایران ایجاد کرده است که متأسفانه برخی از مردم تحت تاثیر تبلیغات گسترده حکومتی به آن‌ها باور کرده‌اند. بدین ترتیب تلاش شده است تا بخش‌هایی از مردم در استان‌های کردستان، آذربایجان و خوزستان را با برچسب «تجزیه‌طلب» دشمن معرفی کنند و از مردم سیستان و بلوچستان با کنایه به عنوان قاچاقچی و انسان‌های بی‌رحم و خشن تصویری داده شود که کذب محض و مایه شرمساری است. هدف حکومت از این ترفندها ممانعت از همبستگی و اتحاد ملی است که بزرگ‌ترین خطر برای تداوم نظام تلقی می‌شود. تنها آگاهی و معرفت مردم است که می‌تواند این سیاست‌های نابکارانه را خنثی کند. در این زمینه نمونه‌های بارز همبستگی مردم در کشورهای نزدیک و دور می‌تواند الهام‌بخش مردم ایران باشد.

## اتحاد بر اساس رنج مشترک

در سال ۱۹۹۵ میلادی خانواده‌های یهودی و فلسطینی که فرزندان خود را در مناقشات دو ملت از دست داده بودند انجمنی به نام «کانون خانواده‌های قربانیان»<sup>۱</sup> را بنیان‌گذاری کردند که کانونی است متشکل از خانواده‌های داغدار اسرائیلی و فلسطینی که با عزمی راسخ و دست‌در‌دست هم برای استقرار صلح از طریق آشتی‌دادن اسرائیلی‌ها و فلسطینی‌ها، با کمک آموزش و ارتقای معرفت نسبت به یکدیگر، تلاش می‌کنند. بیش از ۶۰۰ خانوار داغ‌دیده، که عزیزی را در مناقشات میان فلسطینیان و اسرائیلی‌ها از دست داده‌اند، عضو این انجمن هستند.

لیلا آل‌شیخ، نوزاد شش‌ماهه‌اش (قصی) را در سال ۲۰۰۲ میلادی در دوران موسوم به انتفاضه دوم (سپتامبر ۲۰۰۰ تا فوریه ۲۰۰۵) از دست داد. قصی بر اثر تنفس گاز اشک‌آور که سربازان اسرائیلی برای متفرق کردن جمعیت در جلوی خانه آن‌ها در بیت‌لحم پخش کردند درگذشت. لیلا و همسرش تلاش کردند تا فرزندشان را به بیمارستانی در شهر حبرون (الخلیل) در کرانه باختری برسانند اما بیش از پنج ساعت در پست بازرسی معطل شدند و این تأخیر موجب شد تا نتوانند به‌موقع فرزندشان را به بیمارستان برسانند؛ قصی بر اثر آسیب جبران‌ناپذیر ریه، قلب و مغز درگذشت.

لیلا که اکنون بیش از ۴۰ سال دارد از خشمی می‌گوید که سال‌ها او را از درون می‌خورد اما اذعان می‌کند که فکر انتقام‌جویی هرگز به ذهن او راه نیافت. او و همسرش تصمیم گرفتند که درباره جزئیات مرگ نوزادشان به فرزندان دیگرشان چیزی نگویند. زیرا نگران واکنش آن‌ها بودند. پانزده سال پس از مرگ قصی لیلا به پیشنهاد یکی از دوستانش به «کانون خانواده‌های قربانیان» پیوست.

او می‌گوید: «در آغاز، دیدن هر اسرائیلی‌ای در جمع کانون منقلبم می‌کرد. اما زمانی که روایت هر کدام آن‌ها را شنیدم متوجه شدم که آن‌ها هم در همان وضعیتی هستند که ما هستیم. برای اولین بار احساس کردم که اسرائیلی‌ها هم مثل ما انسانند. روزی که من داستان خودم را تعریف کردم تمام خشم و عصبانیتی که در درونم انباشته شده بود بیرون

1. Parents Circle-Families Forum (PCFF).

ریخت، قادر نبودم خشم خودم را کتمان کنم. در حین تعریف ماجرا نمی‌توانستم جلوی اشک‌هایم را بگیرم. در این میان یک خانم اسرائیلی از میان جمع بلند شد، به سوی من آمد و شروع کرد به عذرخواهی. مرا بغل کرد و با من گریه کرد؛ گفت درد مرا می‌فهمد و حس می‌کند؛ او هم داغدار بود چون فرزندش را از دست داده بود. این اولین بار بود که واقعا حس کردم که یک نفر دیگر درد مرا می‌فهمد. آن‌جا بود که تصمیم گرفتم به کانون بپیوندم. ... دو سال بعد، برای فرزندانم، خواهران و برادران قصی، ماجرای مرگ برادر کوچکشان را تعریف کردم. اول متحیر شدند؛ به‌خصوص این که من به کانون پیوسته بودم را نمی‌فهمیدند، اما کم‌کم درک کردند که چرا و با چه هدفی عضو انجمن شدم. هم‌سرم در تمام این سال‌ها حامی من بود، از آغاز تا به امروز. او مرا در پیوستن به «کانون خانواده‌های قربانیان» خیلی تشویق کرد.<sup>۱</sup>

### اتحاد بر اساس مطالبات مشترک

پروژه «مرکز خشونت‌پرهیزی یهودیان»<sup>۲</sup> طرحی است برای تحقق‌بخشیدن به همبستگی با شبانان و کشاورزان فلسطینی ساکن روستاهای منطقه «مسافریطا». این مرکز فعالان میدانی یهودی را که عمدتاً اسرائیلی هستند، به روستاها اعزام می‌کند؛ مأموریت فعالان داوطلب نظارت شبانه‌روزی بر عملکرد نیروهای اسرائیلی در منطقه و جمع‌آوری مستندات از خشونتی است که سربازان اسرائیلی به فلسطینی‌ها اعمال می‌کنند.<sup>۳</sup>

مسافریطا در منتهی‌الیه جنوبی کرانه غربی واقع شده و منطقه‌ای است که همیشه دستخوش خشونت بی‌امان نیروهای اسرائیلی بوده است؛ به حدی که بسیاری از فلسطینیان ساکن روستاهای منطقه وادار به ترک روستایشان شده‌اند.

فعالان یهودی که در این پروژه مشارکت دارند هر یک به مدت سه ماه در مسافریطا اقامت و در میان فلسطینیان زندگی می‌کنند. آن‌ها به زبان عربی مسلطند و با میزبانان فلسطینی‌شان در همه کارهای روزمره همراهی می‌کنند؛ از شبانی تا کشاورزی، تارفت و آمد

1. "United in Grief: The Jewish and Palestinian Parents Who Are Pleading for Peace," The Jewish Chronicle, May 5, 2022.

2. "Hineinu Project," Center for Jewish Non-Violence (CJNV).

3. "Volunteers Document West Bank Violence," +61U, June 27, 2023.

میان روستاها و هر فعالیت دیگری که حین انجام آن ساکنان فلسطینی روستاهای منطقه ممکن است با اعمال قدرت نیروهای نظامی اسرائیلی یا با برخورد خشونت‌آمیز ساکنان شهرک‌های اسرائیلی مواجه شوند. ویژگی این پروژه این است که شهروندان اسرائیلی را به کرانه غربی می‌آورد. در حالی که در پروژه‌های مشابه قبلی کسانی که به این منطقه اعزام می‌شدند از سایر کشورها می‌آمدند که البته در میان آن‌ها یهودی هم بود.

یکی از فعالان این پروژه می‌گوید: «وقتی اولین بار درباره پیوستن به این پروژه و زندگی در میان روستائیان فلسطینی شنیدم فکر کردم که چنین کاری خیلی متهورانه است، اما تجربه زندگی در میان فلسطینیان باعث شد که ابعاد انسانی مردم فلسطین را از نزدیک لمس کنم. ... در دو هفته اولی که این‌جا بودم خانم میزبان وضع حمل کرد و یک پسر به دنیا آورد، اما در همان زمان پدر بزرگ این نوزاد درگذشت. این همراهی در لحظات سرنوشت‌ساز زندگی چشم مرا باز کرد. از یک طرف در شادی‌هایشان و از طرف دیگر در رنج و سوگشان شریک شدم؛ و مشکلات زندگی روزمره‌شان را به چشم دیدم و تجربه کردم؛ رفتارهای خشونت‌آمیز ساکنین یهودی را که نسبت به فلسطینیان دیدم تازه فهمیدم که مثل یک فلسطینی زندگی کردن یعنی چه.»

یکی دیگر از فعالان این پروژه می‌گوید این پروژه از دو جهت برای او حائز اهمیت بود: «اولا تجربه مهمی بود که خیلی چیزها را به من آموخت؛ ثانيا اهمیت همبستگی را به من نشان داد. از راه دور نمی‌شود خیلی چیزها را آموخت. مهم است که این‌جا باشی و در مقاومتی که فلسطینی‌ها می‌کنند با آن‌ها همراه شوی. ما باید نشان دهیم که همه یهودی‌ها دستی بر آتش ندارند. ... جمع‌آوری مستندات درباره خشونت‌ها که ساکنین شهرک‌های یهودی‌نشین و نظامیان اسرائیلی در این منطقه اعمال می‌کنند یک چالش دائمی است. ما تمام‌وقت با یک هدف متحرک سروکار داریم.»

این فعال میدانی درباره فشارهای روانی زندگی روزمره در مسافریطا گفت: «فقط سه ماه این‌جاماندن و تحمل شرایط زندگی در این‌جا، که فلسطینی‌ها تمام عمر متحمل می‌شوند، برای هر کس مشکلات روحی روانی ایجاد می‌کند. این‌جا بودن یعنی فرصت جمع‌آوری شواهد و قرائن درباره خشونت ساکنین آبادی‌های یهودی‌نشین و نظامیان نسبت به فلسطینی‌ها، یعنی شکایتی به پلیس تسلیم کردن، یعنی آزاد کردن فلسطینیانی که بازداشت شده‌اند. قبل از اینکه ما بیاییم چوپان‌ها به خیلی از مراتع دسترسی نداشتند،

اصلاً پایشان به آن جا نمی‌رسید. از وقتی که فعالان یهودی آمده‌اند و از همه چیز فیلمبرداری می‌کنند چوپان‌ها از امنیت بیش‌تری برخوردارند و به برخی از این مراتع دسترسی پیدا کرده‌اند.»

فعالان یهودی‌ای که به زبان عبری حرف می‌زنند خیلی بیش‌تر از فلسطینی‌ها کارسازند. این فعال می‌گوید: «پلیس به حرف فلسطینی‌ها اعتنا نمی‌کند، اما وقتی سروکار پلیس با فعالان میدانی وابسته به این پروژه است، وضعیت یک‌باره عوض می‌شود؛ نیروهای انتظامی نمی‌توانند به فعالان یهودی این پروژه بگویند دروغ می‌گویی، چون با عکس و ویدیوهای مواجه می‌شوند که فعالان از حملات ساکنین آبادی‌های یهودی‌نشین گرفته‌اند و به این ترتیب پلیس و عملکرد یا عمل نکردن آن‌ها را مورد سوال قرار می‌دهند.»

### معرفت موجب اتفاق و جهالت موجب تفرقه است

نمونه‌های بالا نشان می‌دهد که همبستگی در اطراف مشکلات، ارزش‌ها و باورهای مشترک برای نیل به اهداف مشترک امکان‌پذیر است.

ما مردم ایران طی قرن‌ها سرزمین و تاریخ مشترک، فرهنگ و ادبیات مشترک، سنت‌ها و اعیاد مشترک، قهرمانان و دشمنان مشترک داشته‌ایم. در میان ما مردم دشمنی و انزجار از نوع آنچه در برخی جوامع دیگر دیده می‌شود هرگز نبوده است. درست است که ما در برخی شرایط قدر همدیگر را کم‌تر دانسته‌ایم و بعضی مواقع آن‌طور که بایسته است رعایت احترام یکدیگر را نمی‌کنیم (لطیفه‌های بی‌مزه و سبک درباره دیگران و اقوام و زبان‌ها و مذاهب، برچسب‌زدن و صفات نامربوط به مردم این‌جا و آن‌جا نسبت‌دادن، نمونه‌هایی از این رفتارهای نکوهیده است) اما همه این‌ها حاکی از جهالت و ناآگاهی از مفاهیمی همچون تفاهم در پذیرفتن تفاوت‌ها و شناخت مزایای بی‌شمار تکثر در میان یک ملت است. برای ریشه‌یابی زمینه‌های این نگرش سخیف، نباید نقش حکومت در بهره‌برداری از عوام‌الناس جهت پیشبرد اهدافش را فراموش کرد. حکومت آنچه را در توان دارد به کار می‌برد تا میان مردم تفرقه بیندازد و توجهات را از کم و کاستی‌های خود به سوی دیگری معطوف نماید. حکومت‌های استبدادی همیشه به دنبال ایجاد تفرقه و گسل میان مردمند تا پایگاه خود را تثبیت کنند. افزون بر آن سیاست کشورهای خارجی نیز همیشه در همین راستا بوده است. نمونه‌های تاریخی آن در دویست‌ساله اخیر بی‌شمار

بوده است.

باور به تکثر از ارزش‌های یک جامعه دموکراتیک است. به این معنا که باید نسبت به تنوع وابستگی‌های فرهنگی، تکثر فرهنگ‌ها، دیدگاه‌ها، چشم‌اندازها و عملکردها با نگاهی مثبت روبرو شد، از آن‌ها استقبال کرد و به آن‌ها میدان داد. استقبال از تفاوت‌های فرهنگی و عقیدتی، جهان‌بینی و عملکردهای متفاوت، همچنین یک رویکرد است که مستلزم حساسیت‌داشتن نسبت به تفاوت‌ها، کنجکاوی ذهنی و اراده شناخت دیگری و نگرش او به جهان است.<sup>۱</sup>

امروز که بخشی از مردم ایران به دنبال رهایی از استبداد جمهوری اسلامی هستند، آنان که می‌خواهند در یک کشور آرام با اقتصادی پویا یک «زندگی معمولی» داشته باشند، دلیلی ندارد که نتوانند برای این مبارزه مشترک نیروهایشان را با هم تلفیق کنند تا به هدف غایی خود برسند. اتحاد برای نجات ایران دست‌یافتنی و شدنی است.

---

1 . Council of Europe, *Competences for Democratic Culture* (Strasbourg: Council of Europe Publishing, March 2016).



## نتیجه‌گیری

هم دولت‌ها، هم افراد جامعه و هم گروه‌های اجتماعی می‌بایست روادار باشند. این فضیلت از ملزومات یک جامعه دموکراتیک است.

نقش حکومت تضمین حقوق و آزادی‌های بنیادی برای آحاد مردم جامعه است. حکومت زمانی می‌تواند وظایف خود را در اداره جامعه انجام دهد که نگاهی بی‌طرفانه نسبت به آحاد مردم و مذاهب و باورهای جامعه داشته باشد. بدون یک نگاه بی‌طرفانه به مردم حکومت قادر به تضمین حقوق و آزادی‌های بنیادی آحاد افراد جامعه نخواهد بود.

رواداری فضیلتی اکتسابی است که در کشورهای دموکراتیک از طریق نظام آموزشی ترویج می‌شود. حکومت‌های خودکامه که از مردم به عنوان ابزاری در جهت پیشبرد اهداف خود بهره‌گیری می‌کنند مروج جهالت و تعصبند. چشم‌اسفندیار این حکومت‌ها اتفاق و اتحاد مردم است. آن‌ها با ترفندهای مختلف مانع از همبستگی و اتحاد مردم می‌شوند. آگاهی مردم از این واقعیت می‌تواند شاه‌کلید اتحاد باشد. لازمه اتحاد، رواداری به معنای باور عمیق ذهنی و قلبی به ارزش انسان و حقوق ذاتی انسان‌هاست؛ یعنی پذیرش انسان‌ها آن‌طور که هستند، یعنی تاب و تحمل نظرات، اعتقادات و رفتارهای متفاوت دیگران را داشتن و البته تا جایی که این نظرات و اعتقادات و رفتارها حقوق دیگران را محدود یا پایمال نکند. رواداری پیش‌شرط گذار به یک جامعه دموکراتیک است.

## درباره نویسنده

آذر مهرزاد، حقوق‌دان و پژوهشگر در مسائل اجتماعی و حقوق‌بشری است که فعالیت‌های حرفه‌ای او در حوزه‌های حقوق، امور بین‌الملل و مسائل مرتبط با جامعه مدنی متمرکز بوده است. تجربه زندگی و کار در محیط‌های چندفرهنگی، همراه با علاقه او به موضوعات حقوق بشری، گفت‌وگوی اجتماعی و مسئولیت شهروندی، زمینه‌ساز توجه ویژه‌اش به مسئله همزیستی و همبستگی میان ایرانیان شده است.

این کتابچه بازتاب دغدغه نویسنده نسبت به ضرورت گسترش فرهنگ مدارا، احترام متقابل و همکاری میان شهروندان با دیدگاه‌ها، باورها و پیشینه‌های گوناگون، به‌ویژه در مقطع کنونی، است. او بر این باور است که آینده‌ای آزاد، آباد و پایدار برای ایران تنها در سایه پذیرش تکثر، گفت‌وگوی سازنده و تقویت پیوندهای ملی میان همه ایرانیان امکان‌پذیر خواهد بود.

